

حمیدرضا خویی

نسبت دانش معماری با نقد آثار آن

معماری حرفه و رشته‌ای هنری است و خلاقیت اساس آن است؛ اما آمیختگی آن با دانشهای گوناگون غیرهنری موجب ابهام در تعریف آن شده است. حرفه معماری طراحی و خلق اثر معمارانه است و دانش معماری مجموعه‌ای از مباحث متنوع مربوط به معماری. آنچه این مباحث و دانشهای مختلف را به هم می‌پیوندد دانش طراحی است.

دانش طراحی نوعی معرفت معطوف به عمل یا، به تعبیری، حکمت عملی است. بدون این دانش نه دانش معماری پدید می‌آید و نه معمار. نقش اصلی مباحث نظری معماری نیز میانجیگری میان طراحی و دانش است یا سخن گفتن و گفتگو درباره تجربه و عمل یا، به تعبیری، درباره طرح و طراحی. بستر اصلی این سخن و گفتگو نیز اثر معماری است. به علاوه، سخن گفتن و گفتگو درباره چیزی نقد آن چیز است. نتیجه آنکه سخن گفتن و گفتگو درباره اثر معماری جز نقد آثار آن نیست.

معماری یکی از شعبه‌های هنر است، اما سروکار بسیاری با انواع دانشها، همچون ریاضیات و فلسفه و علوم تجربی، دارد؛ چنان که اختلاطش با دانشهای گوناگون مایه اختلاف نظرهای بسیار در تعریف ماهیت آن شده است. به همین ترتیب، مباحث نظری معماری یا همان دانش معماری به انبان بزرگی از معارف و دانشهای متفاوت بدل شده است. این وضع، سبب سردرگمی معماران و علاقه‌مندان

(۱) یکی از معیارهای عرضه شده برای شناسایی شاخه‌های دانش داشتن نظام داورى معین است؛ فی‌المثل، نظام داورى ریاضیات منطقی ریاضی است، علوم تجربی هم در تأیید فرضیات نظام داورى تجربی دارد یا در تدوین نظریه‌های علمی، از صورت علمی، فیزیک ریاضی بهره می‌برد. البته در مباحثات اخیر در باب تعریف دانش، دیگر این قاعده اعتبار سابق را ندارد؛ با این حال، وقتی بر پایه این قاعده به معماری (به مثابه دانش) می‌نگریم، حیرت می‌کنیم؛ چه دانش معماری شامل علوم متفاوتی است — علومی که هر یک نظام داورى متفاوتی دارد. لذا باید از خود پرسید که دانش معماری چگونه ممکن است نظام داورى روشنی بیابد. پرسش مذکور این گمان یا حدس را در ذهن می‌پرورد که چون وظیفه نقد معماری سنجش است، شاید بتوان از طریق آن، نظام داورى دانش معماری را پدید آورد؛ لیکن چنین کاری مستلزم درنگ بیشتر در ماهیت دانش معماری است. مقاله، پیش از هر چیزی با همین نیت تنظیم شده است.

(۲) معماری «...بدون استحکام خطرناک است؛ بدون کارایی تنها مجسمه‌ای غول‌آساست؛ و بدون زیبایی، چنان که راسکین (John Ruskin) و کوربوزیه (Le Corbusier, C. E. Jeanneret) و پوزنر (Nikolaus Pevsner) تصریح کرده‌اند، جز ساختمانی کارا نیست.» — Marvin Trachtenberg & Isabelle Hyman, *Architecture from Prehistory to Post-Modernism*, p.41.

رشته و هنر معماری گشته است؛ چه در پی جستجو در کتابها و مقالاتی که در حوزه‌های مختلف رشته معماری نگاشته‌اند، دست آخر تصور روشنی از معماری به مثابه دانشی مضبوط و منظم به دست نمی‌آید.

هر معرفتی واجد نظامی انسجام‌دهنده است؛ اما دانش معماری با این همه اختلاط با معارف گوناگون با هویت‌های متنوع چگونه می‌تواند منسجم باشد؟ هدف از این مقاله آن است که با تأمل در تنوع موضوعات و ابواب دانش معماری و رابطه آنها با مسئله طراحی معماری، راهی به سوی تعریف و تحدید معماری به مثابه دانش گشوده شود؛ و در پی آن، به کمک مباحث مربوط به ماهیت مسیر طراحی و ارتباط انواع دانشها با آن، نشان دهیم که نقد آثار معماری بستر اصلی دانش معماری است.^۱

با آنکه عنوان مقاله از رابطه دانش و نقد حکایت می‌کند، بخش اعظم آن به حل مسئله انسجام در دانش معماری معطوف است. با این حال، با اندکی تأمل، می‌بینیم که استنتاج‌های بحث سرانجام از چهره رویکرد معینی به نقد آثار نقاب برخواهد داشت. در عین حال، یادآوری این نکته بی‌فایده نیست که اگرچه مقاله به طور مشخص به مباحث نظری معماری مربوط و موضوع آن نقد آثار معماری است، نتایج آن به سادگی قابل تسری به دیگر حوزه‌ها و رشته‌های هنری است.

معماری: حرفه و رشته‌ای هنری

معماری حرفه‌ای هنری است و اگرچه مجموعه گوناگونی از دانشهای غیر هنری در آن دیده می‌شود؛ بالاخره، در خلق اثر معماری، سرانگشت هنرمندانه در کار است.^۲ لذا جان‌مایه دانش معماری چیزی هنری است. از این جهت، هم در معماری و هم در دیگر واسطه‌های هنری، «خلاقیت» اصل ماجراست. به همین سبب، نتایج

قابل اخذ از بحث معمارانه حاضر را می‌توان به زبان دیگر رشته‌های هنری ترجمه کرد. وانگهی، در دیگر حوزه‌های هنری هم، کم و بیش دانشهای غیر هنری وجود دارد. لذا، از این جهت هم، فاصله‌ای میان معماری و دیگر هنرها نیست.

ویژگی معماری شاید این باشد که در آن، بخش مربوط به علوم طبیعی و انسانی و ریاضیات و فلسفه و امثال آنها بسیار متکاتف و انبوه شده است. با این حال، این فریگی ماهیت رشته معماری را از آن جهت که رشته‌ای هنری است تغییر نداده است. جالب آنکه ابهام موجود در تعریف معماری به مثابه دانش، عین ابهامی است که در نقاشی و پیکرتراشی و نمایش و شعر و موسیقی هست. مسائل این رشته‌ها در بسیاری از مواضع کاملاً مشترک است، چنان که یک به یک قابل مقایسه و تطبیق با یکدیگر است. حاصل هر تلاشی را که در یکی از رشته‌های هنری ابهامی را رفع کند و راهی تازه بگشاید می‌توان در دیگر رشته‌ها به خدمت گرفت.

معماری به منزله حرفه و معماری به مثابه دانش

باری، سخن ما از تأمل در دانش معماری آغاز می‌شود. چنان که گذشت، معماری حرفه است — آن هم حرفه‌ای هنری. در این حرفه، مهندس معمار متکفل طراحی و خلق اثری معمارانه است. در نگاهی اجمالی، مهندس معمار خلق اثر را از مطالعه و تحقیق درباره موضوع طراحی آغاز می‌کند و با گذشتن از مرحله تدوین برنامه، دست به کار اصلی می‌برد و طراحی درمی‌اندازد.

در کار طراحی، معمار از تصورات و نیات اولیه یا «نطفه‌های طراحی» یا آنچه به «کانسپت»^۲ معروف است، شروع می‌کند.^۴ در مسیر وصول به طرح نهایی، مدام آن تصور اولیه را تفصیلی می‌کند. با این سیر از اجمال به تفصیل، سرانجام نقشه‌های تفصیلی تدارک می‌شود. این نقشه‌ها به مدارک اجرایی بدل می‌گردد تا امکان اجرای

3) concept

ایده نخستین، طرح (صورت) مجمل اولیه، نطفه طرح، طرح‌مایه.

۴) اولین معادلی که در فرهنگهای لغت در مقابل واژه concept آمده «مفهوم» است. متأسفانه، گاه در محافل معماری ما نیز، همین معنا برای این واژه به کار می‌رود؛ اما در منابع نظری جدی معماری، معنای دیگری دارد — معنایی که از «مفهوم» فاصله می‌گیرد و بیشتر با «ایده» یا «تصور» معادل است. «مفهوم» کاملاً ذهنی است، در حالی که «ایده» از جنس صورت است که البته معنایی نیز در آن مضمیر است. تیم مک گینتی (Tim McGinty) درباره معنای concept می‌نویسد: «کانسپتها ایده‌هایی‌اند که عناصر گوناگون را در ترکیبی کلی سامان می‌دهند. عناصر مذکور ممکن است ایده‌ها و تصورات و تخیلات و مشاهدات باشند.» Tim McGinty, "Concepts in Architecture." p.102. conception به معنای لقاح است؛ و از معانی قدیمی واژه concept «نطفه» است. پیداست که واژه مذکور در تحولات تاریخی در حجاب قرار گرفته و رفته‌رفته معنایی ظاهری‌تر یافته است. باری، با تذکر به معنای «نطفه»، فهم درست‌تری — مطابق با آنچه در طراحی معماری رخ می‌دهد — به دست می‌آید. برای اطلاع بیشتر، نک: حمید ندیمی، «جستاری در فرآیند طراحی»، ص ۱۰۱.

(۵) اگرچه در ابتدا این نگاه اجمالی آرامش بخش است؛ همین که قدمی به سوی تفصیل برداریم و در ماهیت این دانشهای پراکنده تأمل کنیم، آن آرامش به آشفتگی بدل می‌شود، چرا که معماری چون ملغمه‌ای از دانشها به نظر می‌آید و چون دریایی با عمقی کم می‌نماید. این تصور دانش معماری را بی‌قدر می‌کند. لذا معمار و دانشجوی معماری‌ای که طراحی می‌کند، و در حین طراحی، به صرافت طبع حس می‌کند که به این دانش گسترده نیاز دارد در فهم ماهیت این دانش حیرت می‌کند.

(۶) دروس رشته معماری، مجموعه‌ای از دانشهایی چون ریاضیات، آمار، رایانه، مقاومت مصالح، جمعیت‌شناسی، برنامه‌ریزی شهری، ادبیات، معارف دینی، تاریخ، حرفه معماری، تنظیم شرایط محیطی (نور، صدا، هوا، دما و...)، طراحی فنی و... است. در مدارس معماری جهان نیز، به فراخور سلیق آموزشی ارباب مدرسه، جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا فلسفه یا علوم سیاسی و علمی از این قبیل به دروس مذکور اضافه می‌شود.

(۷) با نظری به انواع روشها و آداب نقد معماری - چون نقد اجتماعی، نقد کاربردی، نقد سازه‌ای، نقد سیاسی، نقد اقتصادی، نقد فنی، نقد روان‌شناسی، نقد فلسفی، نقد نشانه‌شناسی - حضور علوم گوناگون در نقد معماری تأیید می‌شود.

طرح و ساخت اثر فراهم گردد. حتی در مرحله اجرای طرح نیز، نظارت مستمر مهندس معمار در کار است تا میان شیوه اجرای طرح و آن نیت اولیه مطابقت برقرار باشد. این آن اتفاقی است که در حرفه معماری رخ می‌دهد.

منتها، این شرح کار معمار در حین کار حرفه‌ای است. با این حال، امروز، با مجموعه‌ای از منابع و کتب و مقالات و سخنرانیها و اظهار نظرها در باب معماری مواجهیم که مجموعه آنها را «دانش معماری» یا «مباحث نظری معماری» نامیده‌اند؛ و دانش معماری، در نظری کلی و اجمالی چیزی نیست جز این مجموعه گسترده.^۵

پرسش از ماهیت دانش معماری

بخش مهمی از اهداف آموزشی مدارس معماری، انتقال دادن این مجموعه به دانشجویان معماری است. بخشی از رونق سفره مدارس معماری نیز وام‌دار همین دانشهاست.^۶ دفترهای معماری و گروه‌های حرفه‌ای نیز برای کارهای خود از این دانش گسترده سود می‌برند. مسئولان و کارفرمایان و حامیان معماری نیز در بررسی و مطالعه فعالیت‌های مهندسان معمار کم و بیش به همین دانش رجوع می‌کنند. منتقدان معماری نیز در ارزیابی آثار معماری به نحوی به این مجموعه دانش اتکا دارند.^۷ خلاصه، دانش معماری چیزی تزیینی و از سر تفنن نیست و در هر جا که کار یا بحث معمارانه جریان دارد بالضرورة مطرح است.

با این همه، در همین جا ابهامی وجود دارد: این مجموعه دانش گسترده در واقع چگونه معرفتی است و اصلاً دانش معماری چگونه معرفتی است؟ آیا وجود چنین دانشی ممکن است؟ آیا آنچه به نام «دانش معماری» شناخته می‌شود حاصل اشتباهی نظری یا سوء تفاهمی تاریخی - معرفتی نیست؟ این پرسشها مسائل اصلی مقاله پیش روست - پرسشهایی که در دیگر حوزه‌های هنری به همین

شکل و با همین اهمیت قابل طرح است؛ یعنی پرسش از امکان یا امتناع دانش هنری. نقطه عزیمت بحث ما اینجاست.

به این پرسش از جانب رشته معماری نظر می‌کنم تا راهی به فهم و درک بهتر از دانش معماری باز شود. به این منظور باید اشاره کنم که در منابع نظری معماری، میان اهل نظر در باب این پرسش مناقشاتی در جریان است؛ به طوری که بعضی اعتبار چنین دانشی را تأیید می‌کنند و برخی به انسجام دانش معماری به مثابه دیسیپلین^۸ یا معرفتی مضبوط و منظم با دیده تردید می‌نگرند.

برای توضیح بیشتر سبب این مناقشه، عمده‌ترین مباحث و موضوعات منابع مختلف رشته معماری را در اینجا آورده‌ام:^۹

- | | |
|---|------------------------------|
| ۱۸) روان‌شناسی و علوم رفتاری | ۱) مباحث کاربردی |
| ۱۹) اصول ادراک بصری | ۲) سازه و مقاومت مصالح |
| ۲۰) مبانی نظری مسیر طراحی | ۳) فناوری و تأسیسات رفاهی |
| ۲۱) برنامه‌ریزی طرح معماری | ۴) آکوستیک ^{۱۰} |
| ۲۲) ماهیت و تعریف معماری | ۵) اقتصاد |
| ۲۳) معماری و آرمان‌شهر ^{۱۱} | ۶) جامعه‌شناسی |
| ۲۴) مسائل شهری | ۷) سیاست |
| ۲۵) تاریخ | ۸) زمینه‌های فرهنگی |
| ۲۶) روح دوره (فضا و زمان) ^{۱۲} | ۹) اخلاق |
| ۲۷) سبک معماری | ۱۰) جهان‌بینی معمار |
| ۲۸) معماری و معنا | ۱۱) زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر |
| ۲۹) معماری و زبان | ۱۲) اصول طراحی |
| ۳۰) آموزش معماری | ۱۳) تزئینات |
| ۳۱) حرفه معماری | ۱۴) معمار و کارفرما و حامی |
| ۳۲) معماری و قوانین | ۱۵) تجارب معماری |
| ۳۳) ضوابط ساختمانی | ۱۶) معماری و آینده |
| ۳۴) شرایط پیمانها و قراردادهای | ۱۷) آمار و ریاضیات |

8) discipline

رشته، معرفت، دانش (معرفت) مضبوط و منظم.

۹) با مروری بر کتب مبانی نظری معماری می‌توان فهرست مفصلی از مباحث مذکور فراهم کرد؛ اما بخش اعظم فهرست حاضر از مرور این کتاب به دست آمده است:

Paul-Alan Johnson, *Theory of Architecture- Concepts, Themes & Practices.*

10) acoustics

11) Utopia

آرمان‌شهر، مدینه فاضله

12) Zeitgeist روح دوره (مفهومی برآمده از اندیشه‌های هگل)

(۳۵) نظم و هندسه و بی‌نظمی

(۳۸) مسابقات معماری

(۳۹) مساحی

(۳۶) رایانه

(۳۷) کانسپت

به این فهرست می‌توان مباحث دیگری نیز افزود؛ اما هدف مفصل کردن این مجموعه نیست، بلکه نیت این است که معلوم شود دانشهایی که در انبان دانش معماری ریخته شده بسیار رنگ به رنگ و متفاوت و متنوع، آن هم با هویت‌های مختلف است: دانشهایی که حیثیت‌های متفاوت دارند و گاه جمع‌ناشدنی می‌نمایند؛ چنان که گویی با گردآوری‌شان ماهیت‌های معارض و متنافری را کنار هم نشانده‌اند. به سبب همین گونه‌گونی و تنوع، این پرسش اصلی طرح شده است که با این همه تفاوت، چگونه می‌توان دانشی منسجم تدارک کرد؟

اگر در پاسخ به این سؤال بگوییم که دانش معماری متنوع است، آن‌گاه نتیجه‌ای به دست می‌آید که با درک طبیعی ما از معماری منافات دارد؛ چه، در عمل ناخودآگاهانه مهندس معمار در هنگام طراحی نسبت پنهانی در میان اطلاعات گوناگون وی از این همه حوزه‌های پراکنده برقرار می‌گردد، چنان که علوم مختلف در مهارت عملی او، صورت پیوسته و متحدی می‌یابند. در عوض، اگر معماری را رشته‌ای بین‌عرفتی^{۱۳} یا دانشی منظم و منسجم تلقی کنیم، آن‌گاه باید چیزی در آن بیابیم که میان این همه مباحث گوناگون، میانجیگری و وساطت کند. به عبارت دیگر، باید به سراغ سازوکاری در این رشته رفت که در میان این دانش‌های مختلف، پیوند و رابطه ایجاد کند. پس هر گونه تلاش برای تعریف و تبیین دانش معماری می‌باید این شالوده پنهان را پیدا کند و پیش چشم قرار دهد.

رشته پیوند دانش‌های در معماری

اکنون، پرسش نخست در باب اینکه دانش معماری چگونه معرفتی است به این پرسش بدل شده که آن مبحث یا حوزه مرکزی یا

13) interdisciplinary
میان‌رشته‌ای، بین‌رشته‌ای،
بین‌المعرفتی.
به سبب گوناگونی دانش‌ها در
رشته معماری، برخی امکان
تحقق دانش معماری را نفی
کرده‌اند؛ برخی نیز برای دانش
معماری خصلت مجموعه‌ای قایل
شده و گفته‌اند که معماری دانشی
میان‌رشته‌ای است.

محوری‌ای که همه دانشها و مباحث متنوع معماری را به گرد خود سامان می‌دهد و این همه را در چشم‌اندازی واحد قرار می‌دهد چیست؟ برای پاسخ به این پرسش می‌باید بار دیگر به ماهیت رشته معماری بازگشت و توجه داشت که معماری اساساً حرفه‌ای هنری است. این حیثیت هنری، نکته کلیدی در فهم اصلی‌ترین بحث در نظریه معماری است.

چنان که گفتیم، در کار طراحی سرانگشت هنرمندانه در کار است. به همین سبب، کسی با دانستن انواع دانشهای کاربردی و فیزیکی یا ریاضیات و فلسفه زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و انواع علوم انسانی و حتی اصول طراحی و رنگ و بافت و غیره مهندس معمار و طراح نخواهد شد و اطلاع از این دانشها او را معمار نمی‌سازد. دانستن اینها اگرچه واجب است و هرچند همه این اطلاعات یاور معمار در خلق اثر است، هیچ یک به او توان طراحی نمی‌دهد.

خلق اثر معماری نیازمند معرفتی دیگر است. این علم معرفت یا دانش طراحی است؛ معرفتی است که او را قادر می‌سازد طراحی کند و در خلال آن، همه دانشها و اطلاعات پیرامونی را به خدمت بگیرد. این معرفت با طراحی در کارگاههای طراحی و در دفترهای حرفه‌ای یا در کارگاه ساختمانی و با هدایت و راهنمایی طراح زبده آموخته می‌شود. این دانش معرفت درسی و بحثی صرف نیست؛ اگرچه وجه درسی و بحثی هم دارد. در حقیقت، دانش معماری مهارت است. بهتر است بگوییم دانش طراحی نوعی معرفت معطوف به عمل است. بنابراین آن عامل اصلی‌ای که توانایی طراحی را به مهندس معمار اعطا می‌کند معرفت معطوف به عمل است - معرفتی که می‌توان آن را نوعی حکمت عملی دانست. لذا مبانی نظری یا دانشی که از تأمل در این حکمت عملی به دست می‌آید دانش کلیدی و مبنایی یا همان محور دانش معماری است.

مسیر طراحی: ستون فقرات دانش معماری

با این مقدمات، اکنون می‌توان به مجموعه مباحث متنوعی که در انبان مبانی نظری ریخته شده نظم و نسقی تازه داد تا چشم‌انداز تازه‌ای بدان باز شود. در این چشم‌انداز، مجموعه دانشهای متنوع رشته معماری چون غرفه‌ها و دکانه‌ها و حجره‌ها در اطراف محور اصلی بازنند. برخی از شاخه‌های دانش نیز، که بالنسبه مستقل‌اند، همچون سرا و تیمچه و مدرسه و مسجد، بناهای عمومی بازار را تشکیل می‌دهند؛ به نحوی که از یک سو زندگی مستقلی دارند و از سوی دیگر در نسبت با راسته و محور بازار معنایی کامل می‌یابند. در این تشبیه، بازار همان دانش گسترده معماری است و محور اصلی بازار بحث طراحی یا مسیر طراحی است.

مسئله اصلی مباحث نظری معماری طراحی است. بنابراین هر محقق با تأمل در مسیر طراحی بهترین مقام و موضع را برای نظر به انواع مباحث دانش معماری پیدا می‌کند و بالتیجه درست‌ترین تصویر را از جایگاه آن دانشها به دست می‌آورد. به این ترتیب اگر بخواهیم در باب ماهیت دانش معماری بیندیشیم، می‌باید در باب دانشی که از تأمل در طراحی معماری به دست می‌آید تفکر کنیم. با شناسایی این شاخه از دانش، مجموعه دانش معماری شکل و شمایی روشن می‌یابد.

نظریه معماری و ماهیت طراحی معماری

در منابع نظری معماری، غالباً فصل یا فصول مربوط به بحث مسیر طراحی اصلی‌ترین بخش است. آراء برخی از صاحب‌نظرانی که در این بحث وارد شده‌اند قرابتی با مدعای این مقاله دارد. مساهمت فکری آنان در این ماجرا شنیدنی است. لذا اکنون اشاره‌ای به برخی از این آراء می‌شود.

14) Paul Alan Johnson

پُل - آلن جانسون^{۱۴} با اتکا به اقوال برخی صاحب‌نظران دیگر

مباحث نظری معماری را چیزی جز «design-talk» یا «کلام معمارانه» نمی‌داند.^{۱۵} جانسون بر این نظر است که مسئله اساسی نظریه معماری مفهوم «نظریه - تجربه»^{۱۶} است. در نتیجه، به ربط وثیق نظریه و عمل در شکل‌گیری مباحث نظری معماری معتقد است.^{۱۷} وی با اشاره به آراء عده‌ای از نظریه‌پردازان و با عنایت به تعریف «نظریه معماری به مثابه کلام معمارانه» می‌افزاید که معماری واجد دو قلمروست: یکی تجربه و دیگری رشته (دانش مضبوط و منظم)؛ و به نظر او، رشته به تمامی بر این تجربه اتکا دارد.

بر پایه نظر او، نقش اصلی مباحث نظری معماری میانجیگری^{۱۸} است - میانجیگری میان طراحی و دانش. او از قول استنلی فیش^{۱۹} می‌گوید که «مباحث نظری معماری چیزی نیست جز سخن گفتن درباره تجربه و عمل».^{۲۰}

نتایج این همه مؤید بحث پیشین ما در باب مباحث نظری معماری به منزله حکمتی عملی است - حکمتی که ناشی از سخن گفتن و تحلیل و شرح طرح و طراحی است. این نگاه نحوی نگاه پدیدارشناسانه است؛ به این معنی که با عنایت به خود عمل معمار و با تأمل در همان جایی که معماری رخ نموده است، حقیقت کار طراحی شناخته و فهمیده شود. این نگاه نوعی نگاه تأملی است که با توصیف عمل طراحی و حتی رخصت ظهور و پدیدار شدن عمل طراحی، دانش و معرفتی سامان‌یافته برای معماری فراهم می‌کند. تعبیر آلن جانسون برای این موضوع چنین است: «سخن گفتن از آن [کار طراحی] در خلال و درحین انجام شدنش».^{۲۱}

نقد اثر معماری: بستر مباحث نظری معماری

با این اقوال، این حقیقت یادآوری می‌شود که اگر نقطه مرکزی نظریه معماری توجه به حوزه عمل طراحی است، آن‌گاه اصل مسئله تحقیق معماری و تولید دانش معماری تبیین مسئله طراحی است. این نتیجه

(۱۵) «design-talk» در کتاب جانسون نقش کلیدی دارد. به همین سبب می‌باید در معنای آن درنگ کرد. معلوم است که «talk» به معنای سخن یا سخن گفتن است، «design» نیز هم به معنای طرح و هم به معنای طراحی است. لذا در اولین مرحله ترجمه، می‌توان ترکیب مذکور را به «سخن گفتن از طرح و طراحی» برگرداند؛ اما وقتی در شیوه استفاده جانسون و صاحب‌نظران دیگر از این واژه دقت می‌کنیم، می‌بینیم که منظور از این ترکیب سخن گفتنی متفاوت با سخن متداول است. منظور ایشان «سخن گفتن طراحیانه» است؛ یعنی توجه به آن اتفاق طراحیانه‌ای است که در کار معماری روی می‌دهد - اتفاقی که متعلق به خود معماری است. لاجرم باید ترکیب مذکور را به «سخن طراحیانه» برگرداند. از آنجایی که در این نوع سخن گفتن پای همه رشته‌های علمی به دایره بحث باز می‌شود، پس نوعی معرفت پدیدار می‌شود که از همه رشته‌ها رنگی می‌گیرد؛ هرچند که سرانجام دغدغه معماری و طراحی اصل ماجراست. پس در این نوع از معرفت، اصالت و اقتدار با معماری است و همه علوم دیگر برای معماری دعوت شده‌اند. این نوع معرفت به علم کلام سنتی ما شباهت می‌یابد. به همین قیاس، به جای واژه «سخن»، واژه «کلام» را قرار داده‌ام؛ و نیز چون در بحث ما طراحی معماری مورد نظر است، به جای «طراحیانه»، «معمارانه» را قرار داده‌ام. لذا «design-talk» را به «کلام معمارانه» ترجمه کرده‌ام.

16) theory-practice

←

موجب قبول و اخذ این نظر است که دانشهای مختلفی که در دانش معماری گرد آمده‌اند، هیچ‌یک برای ساختن نظریه معماری کفایت ندارند، بلکه جملگی خادمان و حواریون بحث مرکزی دانش معماری‌اند.

پس کار طراحى به بند هیچ‌یک از این دانشها درغی‌آید. این نتیجه بهترین نقطه برای تقرب به مقصد بحث است؛ چه طراحى، کاری مستقل از همه علوم و معارف مختلف است و نمی‌تواند در زیرمجموعه علوم پیرامونی مباحث نظری معماری قرار گیرد؛ بلکه برعکس، دانشهای گوناگون‌اند که، در دانش معماری، علت و اعتبار وجودی خود را از مباحث مربوط به مسیر طراحى^{۳۳} به دست می‌آورند.

این سخن با برخی از آراء خارج از حوزه هنر و معماری نسبت دارد — آرائی که بر اساس آنها هنر در زیر مهمیز علوم و معارف غیر هنری، چون ریاضیات و علوم طبیعی و انسانی و فلسفه، قرار نمی‌گیرد؛ بلکه هنر خود حوزه‌ای مستقل و هم‌عرض دیگر دانشهاست.

مطابق این نظر، هنر خود شعبه‌ای از تفکر است؛ همچنان که دیگر دانشها راههایی برای تفکرند. تفکر به معنای تحقیق است. و این تحقیق راههای مختلف دارد: هنر و فلسفه و علم و حکمت و غیره — همه شعب گوناگون تحقیق و تفکر و در عرض هم‌اند.

باری، با این اوصاف، هنر و معماری خود راهی مستقل برای تحقیق و یافتن حقیقت است. لذا اکنون، با تذکر به استقلال «تفکر طراحانه» از دیگر حوزه‌های معرفت، و با عنایت به این نتیجه که اصل ماجرای مباحث نظری معماری تأمل و گفتگو درباب طرح و طراحى است، این نتیجه عاید می‌شود که بستر اصلی گفتگو درباره طرح و طراحى یا تحقیق در حقیقت طراحى چیزی جز آثار معماری نیست — آثار معماری چه در حال تکوین و چه در لحظه کمال.

اثر معماری صورت است. اثر در حال تکوین نیز در هر مرحله صورتی برای تحقیق است. این صورت محصول عمل خلاقانه معمار

→
17) Paul-Alan Johnson,
*Theory of Architecture-
Concepts*, pp. 10-11. نک:

18) mediation
میانجیگری، وساطت

19) Stanley Fish

20) Paul-Alan Johnson,
ibid, p. 11.

21) Paul-Alan Johnson
"talking It through", p. 11.

22) design process

هنرمند ماست. بنابراین «گفتگو دربارهٔ طرح و طراحی» یا «کلام معمارانه»، در هیچ جا ممکن نیست اتفاق افتد، مگر در خود آثار؛ و مطابق آنچه گفتیم، در این مرحله، دانشهای حاشیه‌ای نظریهٔ معماری توانایی رازگشایی از خلاقیت هنری اثر معماری را ندارند. این دانشها به کار می‌آیند، اما نقش کلیدی ندارند؛ چه هیچ یک ناظر به مسئلهٔ طراحی نیست، بلکه همگی اطلاعات و عواملی‌اند که در کار طراحی اثر می‌گذارند. بالنتیجه، اساس مباحث نظری معماری، «کلام معمارانه» یا، به بیان دیگر، گفتگو دربارهٔ اثر معماری است – از آن حیث که اثر معماری است.

حال باید گفت که گفتگو و سخن گفتن دربارهٔ اثر معماری جز نقد اثر نیست؛^{۲۳} و بالاخره، مطابق این بحث، نقد اثر معماری آن شکل از بحث و گفتگوست که بیش از هر چیزی معطوف به خود اثر است و در آن، صورت اثر راه وصول به باطن آن است، و نه یافته‌های برآمده از علوم گوناگون.

این نتیجه، علاوه بر تأیید ادعای نخستین مقاله، مبنی بر نقش تعیین‌کنندهٔ «نقد آثار معماری» در تولید و انسجام دانش معماری، کاشف از رویکرد یا آدابی خاص در نقد معماری است – رویکردی که از یک طرف در مقابل آراء کسانی قرار می‌گیرد که نقد معماری و هنری را به طور وسیع و تعیین‌کننده محتاج به یافته‌های انواع دانش، چون ریاضیات و فلسفه و علوم تجربی و انسانی، می‌دانند و از سوی دیگر، در تعارض با نظر کسانی قرار می‌گیرد که نظریهٔ هنری را بر صدر نقد می‌نشانند و نقد هنری را مصرف‌کنندهٔ یافته‌های نظری

می‌دانند

کتاب‌نامه

خوبی، حمیدرضا. «مقدماتی در باب نقد آثار معماری»، معماری و شهرسازی، ش ۶۰-۶۱ (اسفند ۱۳۷۹).

(۲۳) یکی از اولین تعاریف نقد معماری «هرگونه سخن، گفتگو یا اظهار نظر دربارهٔ اثر معماری است.» دربارهٔ تعاریف نقد، نک: حمیدرضا خوبی، «مقدماتی در باب نقد آثار معماری»، ص ۷۴-۷۷؛ و همچنین: Wayne Attoe, *Architecture and Critical Imagination*, p. 4.

خیال ۱۲

زمستان ۱۳۸۳ فصلنامه فرهنگستان هنر

۹۵

ندیمی ، حمید، «جستاری در فرآیند طراحی»، صفحه، ش ۲۹ ، (پاییز و زمستان ۱۳۷۸).

Attoe, Wayne. *Architecture and Critical Imagination*, Great Britain, John Willey & Sons, 1978.

Johnson, Paul-Alan. *Theory of Architecture- Concepts, Themes & Practices*, U. S. A. Van Nostrand Reinhold, 1994.

McGinty, Tim. "Concepts in Architecture", *Introduction to Architecture*, U. S. A, McGraw-Hill, 1979.

Trachtenberg, Marvin & Hyman, Isabelle. *Architecture from Prehistory to Post-Modernism*, Netherlands: Harry N. Abrams, 1982.

